

بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث

سید احمد پارسا*

فرشاد مرادی**

چکیده

بازتاب رویدادهای تاریخی دهه سی با توجه به اهمیت ویژه آن در تاریخ معاصر ایران ازجمله مسائلی است که همواره ذهن روشنفکران، آگاهان و شاعران متعهد این دهه را به خود مشغول کرده است. سیطره کم‌سابقه و فراگیر اختناق از سوی حکومت مهم‌ترین علت رویکرد شاعران متعهد این دهه به بیان نمادین است.

با اینکه نیما پیشرو نمادگرایان معاصر محسوب می‌شود، مهدی اخوان ثالث از شاعران متعهدی است که بیشترین توجه را به این طرز بیان داشته است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که او برای بیان رویدادها و انتقال آن به نسل‌های بعدی از نمادهای عمومی و شخصی بهره گرفته است. بسامد بالای نمادهای شخصی به کاررفته در اشعار اخوان ثالث مبین حس شاعرانه و دغدغه ذهنی شاعر در بیان مسائل اجتماعی است. پژوهش به شیوه توصیفی و داده‌ها به روش سندکاوی و کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است.^۱

کلیدواژه‌ها: سمبولیسم اجتماعی، شعر معاصر فارسی، دهه سی، مهدی اخوان ثالث.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان dr_ahmadparsa@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه کردستان farshadmoradi56@yahoo.com

^۱. این مقاله از رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان استخراج شده است.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۵

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۸

۱. بیان مسئله

در تاریخ معاصر ایران، دهه سی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ زیرا بستر وقایع مهمی است که هریک به‌نوعی در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان تأثیر داشته است. ادبیات نیز که یکی از شئون اجتماعی است از این تأثیر به دور نمانده است. مهم‌ترین رویداد تاریخی و اجتماعی این دهه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که بر همه شئون زندگی ایرانیان اثر گذاشت. پیدایش و رواج جریان‌های فکری متعدد از جمله بیان رمزی و کنایه‌ای در جامعه آن روز ایران، برآیند برخورد خشن و استبدادی حکومت از طریق ایجاد فضای رعب و وحشت، آشنایی ایرانیان با دنیای پیشرفته خارج از مرزهای جغرافیایی و سیاسی و رواج استفاده از وسائل ارتباط جمعی بود که پیش‌زمینه همه اینها در انقلاب مشروطه خلق شده بود. «زبان حکومت استبداد جز در مواقع سرکوب روشن و صریح نیست. وضعیت دوگانه حکومت استبدادی برای بسیاری از روشنفکران به‌سختی قابل درک است؛ در عده‌ای امیدهایی پیدا می‌شود، ولی عموماً به اوضاع بدبین‌اند. پس به‌مرور در سطوح بالای روشنفکری، جامعه‌گرایی ساده و احساسات جایش را به تردید عمیق و پیچیده می‌دهد و اینان نیز در برخورد با حکومت پراز و رمز، با رمز و کنایه سخن می‌گویند» (لنگرودی، ۱۳۷۹: ۲۳). شکل‌گیری حکومت ملی، مبارزه منطقه‌ای و دقیق با استعمار انگلستان و استعمار جدید آمریکا و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رویدادهایی هستند که اهمیت دهه سی را در تاریخ معاصر کشور ما دوچندان کرده است. مبارزه دیپلماتیک و سیاسی دولت‌مردان دلسوز و آگاه، مبارزه مسلحانه و مبارزه فکری از جمله شیوه‌های مبارزه در این دوره از تاریخ معاصر ماست. از سردمداران مبارزه سیاسی و دیپلماتیک در این دهه می‌توان به دکتر مصدق اشاره کرد که خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس را وجهه همت خود قرار داد: «دکتر مصدق قبول زمامداری خود را مشروط به تصویب لایحه نه‌ماده‌ای طرح اجرای ملی‌کردن نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس دانست، این طرح روز ۷ اردیبهشت به تصویب مجلس شورای ملی رسید و روز ۹ اردیبهشت از تصویب مجلس سنا گذشت. مصدق روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ به مقام نخست‌وزیری منصوب شد و ۱۲ اردیبهشت کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد» (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۹۵۳).

مبارزه فکری و ایدئولوژیکی نیز از همان روز پس از کودتا آغاز و ازسوی حکومت سرکوب شد: «نهضت ملی ایران از صبح روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ به‌وسیله فرماندار نظامی تهران سرکوب شد» (نجاتی، ۱/۱۳۷۱: ۷۴). آنچه بر فضای فکری جامعه و شعر این دوره تأثیر گذاشت به اختصار چنین است: «ارتباط ایران با آمریکا، کودتای ۲۸ مرداد، تشکیل ساواک،

تسلط روحیه استبدادی، ازهم‌پاشیدگی حزب توده و ورود جدی نیروهای مذهبی مخالف رژیم به عرصه مبارزات از حوادث مهم این دهه است که بر فضای جامعه و ازجمله شعر تأثیر گذاشت» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۷۰).

نتیجه مستقیم و آشکار رویکرد به واکنش چهارم (ادای تعهد به جامعه)، پیدایش جریانی موسوم به سمبولیسم اجتماعی بود. مهدی اخوان ثالث از نمایندگان بنام این جریان در دهه سی است که موضوع این پژوهش بررسی اشعار او از این منظر است.

بررسی توزیع فراوانی سروده‌های اخوان - مندرج در جدول پایان مقاله - نشان می‌دهد که مجموع عنوان‌های شعری اخوان ثالث در این دهه ۸۶ عنوان است که در سه کتاب /رغنون، زمستان و آخر شاهنامه چاپ شده است (در این کتاب‌ها سروده‌هایی وجود دارند که در محدوده زمانی مدنظر سروده نشده و از موضوع بررسی ما خارج‌اند).

جدول توزیع فراوانی نشان می‌دهد که اخوان ثالث در سال ۱۳۳۲ هیچ شعری نسروده یا اگر هم سروده آن را چاپ نکرده است که به نظر می‌رسد ناشی از شوک حاصل از کودتا یا اوضاع نابه‌سامان اجتماعی باشد. هرچه از سال ۱۳۳۲ دورتر می‌شویم، بر حجم سروده‌ها نیز افزوده می‌شود؛ به‌طوری‌که بیشترین حجم سروده‌ها در این دهه مربوط به سال ۱۳۳۵ و شامل ۲۲ عنوان شعر است.

۲. پیشینه تحقیق

خود اخوان ثالث از نخستین کسانی است که درباره نمادگرایی در سروده‌های خود سخن گفته است. او علت رویکرد خود به بیان نمادین را ارزش و پیامدهای آن می‌داند: «خُب زمانه ما را وادار می‌کند که گهگاه از صراحت دور باشیم و به قول ایشان به رمز و سمبول بپردازیم. من وقتی قصه مرد و مرکب را می‌گفتم، در آن بسیار چیزهایی که در آن زمان مطرح بود آوردم و صورت بیانی برایش پیدا کردم. آن صورت بیانی را اگر می‌خواستم صریح بگویم، اولاً بی‌مزه می‌شد، ثانیاً اسباب بعضی دردسرها بود چنان‌که بعداً هم شد» (کاخ، ۱۳۷۱: ۳۵۲). بررسی و تحلیل سروده‌های اخوان ثالث از اوایل دهه چهل با نوشته‌های محمدرضا شفیعی کدکنی، جلال آل‌احمد، فروغ فرخزاد، سیروس طاهباز، اسماعیل خویی و احسان طبری آغاز و هر روز بر عمق و گستره آن افزوده شد. «آل‌احمد چیزی نوشت و فروغ فرخزاد مطالبی و شفیعی کدکنی پیش‌از سفر به پرینستون و آکسفورد، در مجله‌ای که در خراسان منتشر می‌شد حرف‌های فراوانی گفت. البته طبیعی است که هرکس از دیدگاه

خودش آن کارها را بررسی کرد و به نوعی نتیجه گرفت. آقای سیروس طاهباز که «دفتر زمانه» را اداره می‌کرد، مصاحبه‌ها و مقالاتی در این زمینه جمع‌آوری کرد. شفیع‌ی کدکنی در تهران هم روی کار من صحبت‌هایی کرد. از کارهای آقای اسماعیل خویی و احسان طبری و بعضی دیگر هم باید نامی برده شود» (حریری، ۱۳۶۸: ۴۲). علاوه بر کتاب‌هایی که شعر اخوان را بررسی کرده است، مقالات متعددی نیز از دههٔ چهل به بعد به بررسی شعر اخوان از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند که از جملهٔ آنها می‌توان به مقالات مندرج در یادنامه‌های اخوان با نام‌های ناگه غروب کدامین ستاره و باغ بی‌برگی اشاره کرد. علی تسلیمی شعر «آنگاه پس از تندر» را دارای نمادهای اجتماعی می‌داند: «شعر به تدریج دارای نمادهای اجتماعی می‌شود اما به ابتذال کشیده نمی‌شود زیرا نمادها در بافت شعر ناخوشایند نیستند» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۷۸). او «مرداب» را نیز سمبولیک می‌شمارد: «در این شعر سمبولیک، زندگی مثل مرداب است که ماهی‌خواری در آن ماهی لحظه‌ها را می‌بلعد» (همان: ۷۴). رضا براهنی نیز در طلا در مس، «کتیبه» را سمبول می‌داند: «در شعر کتیبهٔ اخوان برای خواننده‌ای که شعر را با تمام وقوف می‌خواند، کتیبه یک سمبول است... کتیبه تجلی آمال و آرزوهای مردم است» (براهنی، ۱/۱۳۷۱: ۲۷۱). فروغ فرخزاد نیز در تفسیر شعر «میراث» پوستین را نماد می‌داند: «پوستین سمبول معنویتی فقرزده و پوسیده است. او نوکردن آن را طلب می‌کند؛ نه به‌دور انداختن آن و قبول جبهه‌های زربفت و رنگین را، که ظاهرپرستی و زردوستی جامعه را نشان می‌دهد» (فرخزاد، ۱۳۷۰: ۷۹).

نمادین و رمزی بودن اصلی‌ترین نکته‌ای است که عبدالامیر چناری در تحلیل منظومهٔ «شکار» اخوان ثالث ارائه کرده است: «شکار منظومه‌ای سمبولیک است و هریک از اجزا و عناصرش، رمز چیزی ویژه، مرد شکارچی رمز انسان است که در طول عمر در پی صید آرزوها و امیال خویش در جنگل هستی می‌دود و هربار یکی از آرزوها را صید می‌کند. جنگل رمز نظام هستی است که چنین طراحی شده است که ما انسان‌ها دائم در تلاش و تکاپوی رسیدن به خواست‌های خود باشیم، اما انسان‌ها همواره در نقطه‌ای غیرقابل پیش‌بینی از میان می‌روند و امید رسیدن به آرزوها سرابی بیش نیست... پلنگ نماد مرگ است» (چناری، ۱۳۸۱: ۱۰۵). «تحلیل و بررسی سرودهٔ نادر یا اسکندر اخوان» از سیداحمد پارسا (۱۳۸۸: ۳۵-۴۸)، «تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرایی شعر «زمستان» اخوان از علیرضا انوشیروانی (۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۰۸)، «منظومهٔ شکار اخوان ثالث» از عبدالامیر چناری (۱۳۸۱: ۱۰۸-۹۹)، «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث» از فرهاد رجبی (۱۳۹۰: ۴۷-۷۵)، «نقد فرمالیستی شعر زمستان» از حسین خسروی (۱۳۸۹: ۷۵-۱۱۳)، «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث» از جهانگیر

امینی و فاروق نعمتی (۱۳۹۰: ۷۱-۹۸)، «م. امید» (مهدی اخوان ثالث) در میانه‌های یأس و امید» از علی احمدپور (۱۳۸۸: ۷۱-۹۰)، «معنا، زبان و تصویر در شعر آخر شاهنامه از مهدی اخوان ثالث» از علی نوری و احمد گنجوری (۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۱۳)، کتاب *آوا و القاء*؛ رهیافتی به شعر/اخوان ثالث از مهوش قویمی، کتاب *جریان‌های شعری معاصر از کودتا تا انقلاب* از علی حسن‌پور چافی و کتاب *از زلال آب و آینه از جواد میزبان از جمله مقالات و کتاب‌هایی هستند که به بررسی برخی سمبول‌های شعری اخوان پرداخته‌اند*.
نوشتار حاضر ضمن بهره‌گیری از نتایج تحقیقات پیشین، با دو ویژگی از آنها متمایز می‌شود: نخست، تمرکز موضوع بر بررسی جنبه‌های سمبولیستی شعر اخوان و دوم، اشتغال بر گستره وسیعی از سروده‌های اخوان که شامل ۸۶ عنوان شعری در فاصله زمانی مشخص از فروردین ۱۳۳۰ تا اسفند ۱۳۴۰ است.

۳. اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی جریان سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های دهه سی اخوان ثالث برای شناخت بهتر میزان و نحوه به‌کارگیری نمادهای موجود در سروده‌های او است. شناخت بهتر سبک شاعری اخوان و نمادهای شعر او و آشنایی با فضای اجتماعی آن دوره از طریق رمزگشایی نمادهای شعری اخوان از دیگر اهداف این پژوهش محسوب می‌شود. پرسش‌های مطرح در این پژوهش عبارت‌اند از:
۱. مهدی اخوان ثالث از کدام نمادها برای انتقال اوضاع اجتماعی دهه سی بهره گرفته است؟
۲. نمادگرایی و جامعه‌گرایی به‌عنوان دو ویژگی اصلی سمبولیسم اجتماعی شعر دهه سی چگونه در سروده‌های اخوان تلفیق شده و تجلی پیدا کرده است؟

۴. روش، جامعه آماری و حجم نمونه

این پژوهش به روش توصیفی داده‌ها را تحلیل کرده و جامعه آماری آن، سروده‌های مهدی اخوان ثالث و حجم نمونه سروده‌های دهه سی وی است.

۵. سمبولیسم در اروپا

سمبولیسم علاوه بر معنی لغوی، در اصطلاح «نام مکتبی از مکاتب ادبی اروپایی است که تاریخ پیدایش آن از قرن نوزدهم و پس از مکاتبی چون کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و

ناتورالیسم است. این مکتب براساس برملاشدن وصف حال از طریق یک سلسله رمزگشایی و تأویل بنا شده است» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۰).

مکتب سمبولیسم با چندین ویژگی از مکاتب ادبی اروپایی دیگر متمایز می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از:

«بیان افکار و عواطف از طریق استفاده از نمادها و نمادهای شخصی نیاز به رمزگشایی و درک و دریافت مشکل اشعار، توجه به آهنگ و موسیقی کلمات، گریز از واقعیت و عینیت، عدم توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی و عدم اعتقاد به تعهد و رسالت اجتماعی شعر و گرایش به شعر ناب و محض، عدم اعتقاد به جنبه‌های تعلیمی و آموزندگی ادبیات و شعر و ترجیح تصور و تخیل بر تفکر و تعقل» (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

۶. سمبولیسم و سمبولیسم اجتماعی در شعر فارسی

اینکه جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر فارسی معاصر، جریانی قدرتمند و تأثیرگذار است، نکته‌ای است که بیشتر محققان ادبیات معاصر در آن اتفاق نظر دارند. طلیعه این جریان را در مطبوعات سال‌های پس از سقوط پهلوی اول تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌توان دید. عوامل مؤثر در پیدایش این جریان نیز عوامل خارجی و داخلی است. «در مرحله سوم، از سقوط پهلوی اول و پایان جنگ جهانی دوم و عوارض حاصل از آن تا کودتای ۱۳۳۲] فضا ناگهان عوض می‌شود. شعرهای شاعرانی از نوع آراگون و الوار و مایاکوفسکی، استفن اسپندر و ناظم حکمت و پابلو نرودا، شعر را به طرف مقاصد اجتماعی و نوعی رمزگرایی اجتماعی می‌برد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). استفاده از نماد برای جذاب و قابل فهم کردن مطلب در ادب فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد؛ «برای مثال در منظومه منطق‌الطیر شیخ عطار نیشابوری که در شرح سفر نمادین پرندگان مختلف برای یافتن سیمرغ است، هر پرنده نماد دسته‌ای از مردم است» (داد، ۱۳۸۳: ۲۹۵). اما رواج آن به عنوان یک مکتب با ویژگی‌های خاص از مشروطه به بعد و با انتشار «قنوس» از نیما یوشیج آغاز می‌شود. در ادبیات فارسی «مسئله جامعه‌گرایی که از ارکان اصلی سمبولیسم اجتماعی است، چیزی نیست که مسبوق به هیچ سابقه‌ای نباشد و یک‌باره ایجاد شده باشد. این مسئله در شعر فارسی سابقه‌ای حدوداً صدساله دارد و به اولین تلاش‌هایی که شاعران «عصر بیداری» چون نسیم شمال، عشقی، عارف، فرخی یزدی، دهخدا، ادیب‌الممالک و دیگر شعرای عصر مشروطه در پرداختن به مسائل اجتماعی و مفاهیمی از قبیل آزادی، انقلاب، قانون، وطن، مردم، تعلیم و تربیت و... داشته‌اند باز می‌گردد» (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

آنچه بیش و پیش از آشنایی و ترجمه اشعار شاعران خارجی زمینه ظهور جریان سمبولیسم اجتماعی را فراهم کرد، اوضاع حاکم بر جامعه ایران بود که عمده‌ترین وجوه تمایز این جریان از مکتب سمبولیسم اروپایی نیز هست. مهم‌ترین عامل پیدایش این جریان در ادب معاصر حاکمیت استبداد و خفقان است. «شیوه استبدادی حکومت و دستگاه پلیسی خشن سبب شد که جهت‌گیری کلی شعرهای سیاسی به طرف سمبولیسم تنظیم شود و این نوع شعر رواج فراوانی بیابد. این سال‌ها از مهم‌ترین دوره‌های رواج سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر است» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۷۱).

شاعران عصر بیداری از پیشروان این جریان در ادب معاصر فارسی هستند. «این مسئله در شعر فارسی سابقه‌ای حدوداً صدساله دارد و به اولین تلاش‌هایی که شاعران عصر بیداری چون نسیم شمال، عشقی، عارف، فرّخی یزدی، دهخدا، ادیب‌الممالک و دیگر شعرای عهد مشروطه در جهت پرداختن به مسائل اجتماعی و مفاهیمی از قبیل آزادی، انقلاب، قانون، وطن، مردم، تعلیم و تربیت و... داشته‌اند بازمی‌گردد» (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۰۰). تأثیرگذارترین رویدادی که جریان سمبولیسم اجتماعی را در شعر معاصر قدرت بخشید و پررنگ کرد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. «کودتای ۲۸ مرداد سرآغاز جریانی تازه در شعر فارسی است که شاعران متجدد نتوانستند خارج از سایه تأثیرات منفی آن زندگی کنند. هر دو گروه، هم شاعرانی که ذاتاً سیاسی بودند و به شاعر سیاست معروفیت دارند و هم شعرای که اصولاً سیاسی نبوده‌اند، بازتاب‌های ناخوشایند استبداد و استبدادزدگی ناشی از کودتا را در شعر خویش نشان داده‌اند» (براهنی، ۱۳۶۶: ۱۷).

گرچه فضل تقدم سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر با شاعران عصر بیداری است، نیما را آغازکننده این جریان در شعر نو می‌دانند: «نیما آغازگر سمبولیسم اجتماعی در شعر نو فارسی بود و اخوان ثالث آن را به کمال رسانید» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۹۶). شفیعی کدکنی هم نیما را آغازکننده سمبولیسم اجتماعی در شعر نو می‌داند: «اما آن صدای دیگری که با «کار شب‌پا» یا «پادشاه فتح» نیما شروع شده بود درحقیقت، صدای سمبولیسم اجتماعی- دست‌کم در دو یا سه شاخه به گوش می‌رسد که می‌توانیم یکی از آنها را در شعر «زمستان» اخوان ثالث نشان بدهیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۰). این جریان سبب تازگی و حرکت در روند شعر نو شد و آن را رشد داد. «شعر اجتماعی رمزگرا، آن‌گونه که در آثار

م. امید و الف. بامداد در سال‌های میان ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰ منتشر شد، شعر فارسی را از هر جهت تازگی و حرکت بخشید» (همان: ۱۳۰).

۷. تحلیل و بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های اخوان ثالث

پیش از طرح بحث سمبولیسم اجتماعی در شعر اخوان، لازم است نخست مضامین اصلی اندیشه او روشن و با تکیه بر آن زمینه‌های فکری، جریان سمبولیسم اجتماعی در شعرش کاویده شود. اخوان ثالث در بیان آغاز رویکردش به شعر اجتماعی و در پاسخ به پرسش ناصر حریری در این باره، توجه به وضع ملت را جرقه آغاز این نوع شعر می‌داند: «از چه وقتی به شعر اجتماعی روی آوردید؟» از وقتی که به زندگی اندیشیدم و به نگون‌بختی ملت توجه پیدا کردم و به دنیا و مقایسه کردن‌ها و چه و چه‌ها» (حریری، ۱۳۶۸: ۱۳). ارائه توصیفات متعدد برای هر نماد با بهره‌گیری از روابط هم‌نشینی و معنایی در زنجیره نوشتاری سبب‌شده تا جلوه نمادین اشعار اخوان در دهه سی پررنگ و رونق باشد.

۷.۱. نمادهای عمومی

از تعریف آبرامز از نماد چنین برمی‌آید که منظور از نمادهای عمومی آنهایی هستند که در یک فرهنگ و جامعه یا در تمام دنیا همگان آن را دال بر مدلول خاصی می‌دانند و می‌پذیرند.

۷.۱.۱. تاریکی

این نماد در شعر اخوان حالتی پویا دارد و همیشه رمزی ثابت و ایستا نیست. معانی متفاوت این نماد در شعر اخوان عبارت‌اند از: آشفتگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی، ظلم و ستم حاکم و تاریکی و سیاهی ظاهری و حقیقی. گرچه این نماد با معنای نخست و دوم در شعر دیگر شاعران این دهه نیز به کار رفته است، تبیین و رمزگشایی هنرمندانه اخوان آن را از حالت تکراری و مبتذل خارج کرده و به آن تحرک و پویایی بخشیده است.

نخستین استفاده او از این نماد در شعر دهه سی، مربوط به شعر «به مهتابی که بر گورستان می‌تابید» است که در آن اخوان مهتاب را مخاطب قرار داده و او را از تابیدن به جامعه‌ای که از آن با عنوان «ویرانه محزون» نام می‌برد برحذر می‌دارد: «حیف از تو ای مهتاب شهریور که ناچار/ باید بر این ویرانه محزون بتابی» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۵۷). شعری که اوضاع جامعه را پس از وقایع تیرماه ۱۳۳۱ به‌خوبی نشان می‌دهد. «روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و در روز ۲۶ تیرماه، شاه قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری منصوب کرد. به دنبال استعفای مصدق از نخست‌وزیری، موج اغتشاش سراسر کشور را فراگرفت» (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۹۶۷). کمی بیش از یک‌ماه پس از این واقعه است که اخوان این شعر را می‌سراید و مهتاب شهریور را «پرتو محبوس» می‌نامد و اوضاع جامعه را

نابه‌سامان‌تر از آن می‌داند که امیدی به روشنائی در آن یافت شود: «ای پرتو محبوس! تاریکی غلیظ است/ مه نیست آن مشعل که‌مان روشن کند راه» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۰). این تاریکی سبب شد تا فضای عمومی شعر و درون‌مایه‌ی اصلی آن از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، یأس و ناامیدی شود. «مسائل اصلی و درون‌مایه‌های تازه‌ای که در قلمرو شعر این دوره عرضه می‌شود بیش‌و‌کم عبارت‌اند از: مسئله مرگ و مسئله یأس و ناامیدی عجیبی که بر شعر این دوره حاکم است... که شاید بهترین پیغام‌گزارش، به‌حق، اخوان ثالث باشد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۶۱). او زندان مشهد را دخمه‌ای غمگین و سیاه دانسته که سیاهی در آن به معنای حقیقی کلمه به کار رفته و می‌تواند نمودار تاریکی اوضاع جامعه در آن سال نیز باشد؛ سالی که فشار ناشی از زندان و شکنجه سبب شد تا بسیاری از زندانیان توبه‌نامه بنویسند و به شاهنشاه اظهار وفاداری کنند. فشارهایی ازقبیل: «اعلام تنقّر و ندامت از اعمال گذشته و ابراز وفاداری به شاهنشاه ازسوی زندانیانی که اکثراً سران حزب بودند، دستگیری ۶۰۰ تن از اعضای شبکه نظامی حزب توده و ارتش و محکومیت به اعدام و زندان ابد یا طولانی در شهریور ۱۳۳۳» (نجاتی، ۱/۱۳۷۱: ۷۵). ندامت‌نامه‌نویسی به حدی فراگیر شد که خود اخوان را هم مجبور به نوشتن توبه‌نامه کرد، اما او به‌جای توبه‌نامه، قصیده‌ای سرود: «اخوان پس از چندماه مقاومت پذیرفت که به‌جای تنفرنامه متداول، شعری به همین مضمون بسازد. شعر او قصیده‌ای بود با این مطلع:

تا چند عمر خویش به زندان هدر کنم هنگام آن رسیده که فکر دگر کنم

این قصیده را در روزنامه‌ای چاپ کردند و با وساطت مدیر آن روزنامه شاعر از زندان آزاد شد، ولی اخوان در یکی از ابیات آن قصیده، نکته‌ای درج کرده بود که آن روز کسی متوجه آن نشد. آن بیت این بود:

مجنون نی‌ام که خاک وطن را که پُرزر است بگذارم و زراعت در کنگور کنم

که تلمیحی است به این شعر مشهور:

یا برو با یزید بیعت کن یا برو کنگور زراعت کن

به‌این‌ترتیب در آن روزهای پر از وحشت و مخافت، اخوان در تنفرنامه‌اش اعلام کرد که با یزید بیعت می‌کند» (دریابندری، ۱۳۷۰: ۲۶۰).

گسترش موج بازداشت و اعدام در سال ۱۳۳۴ (ر.ک عاقلی، ۲/۱۳۷۶: ۵۶-۶۲) و بروز مشکلات بسیار در زندگی خانوادگی اخوان، این سال را به سالی سخت و طاقت‌فرسا برای

اخوان و دیگر اندیشمندان تبدیل کرده بود. نکته‌ای که دریابندری آن را «وهن و خفت اخلاقی» می‌نامد: «کودتای ۲۸ مرداد و پی‌آمدهای آن برای نسل اخوان بیش‌از یک شکست سیاسی بود. این شکست سرآغاز دوره طولانی وهن و خفت اخلاقی بود که بسیاری از افراد نسل جوان در معرض آن قرار گرفتند. شخص اخوان هم از این اهانت برکنار نماند» (دریابندری، ۱۳۷۰: ۲۵۶).

اخوان سیاهی و کبودی این سال را در شعر «پاسخ» به‌خوبی نمایانده است. در «پاسخ» مصراع‌های کوتاه دو، سه یا چهار کلمه‌ای، آمدن مکرر پسوند جمع «ها» که برای بیان کثرت و انبوهی آن مشکلات است، دست به دست هم داده و توصیف استبداد و خفقان این سال را برعهده می‌گیرد. از ۱۳۸ واژه تشکیل‌دهنده این شعر، ۴۱ واژه (۲۹/۷۱ درصد) با «ها» جمع بسته شده است؛ آن هم واژه‌هایی که عموماً بار معنایی یأس‌آلود دارند نظیر: سیاه‌ها (۲بار)، کبودها (۲بار)، دودها، خراش‌ها، ریش (زخم)‌ها، نیش‌ها، دروغ‌های دست‌ها، لاف‌های مست‌ها، چشم‌ها، غبارها، کارها، شکست‌ها، نبودها، دخمه‌ها، دام‌ها، شراب‌ها و دودها.

۲.۱.۷. روشنی و صبح

در توصیف اوضاع سال ۱۳۳۱ که بیش‌از این در توضیح نماد «تاریکی و سیاهی» از آن سخن گفتیم، از صبح و روشنایی به‌منزله نماد رهایی و بهبود اوضاع و در تقابل با سیاهی و تاریکی نام می‌برد. در بند پایانی شعر «به مهتابی که بر گورستان می‌تابید» پس‌از توصیف اوضاع نابه‌سامان جامعه، آرزومند رهایی و بهبود اوضاع است: «من تشنه صبحم که دنیایی شود غرق/ در روشنی‌های زلال مشربش؛ آه/ زین مرگ سرخ و تلخ جانم بر لب آمد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۰).

۳.۱.۷. ماه

این نماد نیز همچون تاریکی و صبح و روشنایی در شعر «به مهتابی که بر گورستان می‌تابد» به‌کاررفته است. اخوان از اینکه اوضاع آشفته جامعه سبب شده که ماه نیز -که باید راهنما و راهگشا باشد- نتواند مسیر رهایی از استبداد و اوضاع آن روزگار را نشان دهد، اظهار تأسف می‌کند: «مه نیست آن مشعل که مان روشن کند راه» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۰).

۴.۱.۷. شب

شب از واژگانی است که کاربردی پویا دارد؛ در اشعار اجتماعی اخوان با داشتن ویژگی‌هایی خاص، نماد ظلم و ستم یا نماد جامعه ستم‌زده است و در دیگر اشعارش به همان معنای حقیقی خود به‌کار رفته است. به‌کارگیری این نماد از شعر «فریاد» در شهریور ۱۳۳۳ آغاز شده که اخوان در زندان مشهود بوده است. در این شعر، از شب با این صفات نام می‌برد: «همچنان می‌سوزد این آتش/ نقش‌هایی را که من بستم به خون دل/ بر سر و چشم در و

دیوار/ در شبِ رسوای بی‌ساحل» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۷۷). این شب در شعر «اندوه» به‌جای رسوایی و بی‌ساحلی، برچسب «دیوانگی و غمگینی» را بر چهره دارد و جامعهٔ ستم‌زده‌ای است که از شدت ظلم و ستم حاکم افسرده شده است: «مانده دشت بی‌کران خلوت و خاموش/ زیر بارانی که ساعت‌هاست می‌بارد/ در شبِ دیوانهٔ غمگین/ که چو دشت او هم دلِ افسرده‌ای دارد» (همان: ۸۳).

۵.۱.۷. زمستان

می‌توان «زمستان» را اصلی‌ترین نماد شعری اخوان و مبنای اندیشهٔ شعری او نامید. «زمستان» به‌گفتهٔ خود اخوان آغاز راه اندیشهٔ شعری وی است؛ اندیشه‌ای که ارزش آن در «اجتماعی‌بودن» است: «من درواقع تنها شعری را شعر می‌شناسم که اجتماعی باشد - یعنی اینکه جای انسان پوینده را و جای انسان هنرمند را در زمین و زمانه مشخص کند و نشان بدهد که انسان اهل کدام‌یک از طرفین مبارزه هست؟ بین حق و ناحق و باید خودش را مشخص کند که از کدام اردوست، اردوی ناحق و ستم یا اردوی شرف و رنج و زحمت‌کشی و مبارزهٔ انسانی؟» (کاخی، ۱۳۷۱: ۲۳۰). به این ترتیب شالودهٔ اندیشهٔ شعری خود را بیان می‌کند و پس از آن، شناختن و شناساندن زمستان را اصلی‌ترین مضمون شاعری خود می‌داند: «من که کارم شعر بود و سرودن، اول شناخت زمستان برایم مطرح بود، یعنی دنیای زمستانی و زمستان‌زدهٔ سرد و بی‌روح و خفته... و اولین قطعه‌ای که در این زمینه سرودم، همین قطعهٔ «زمستان» بود که رنگ اصلی شعرهای بعدی مرا مشخص کرد... در شعر زمستان محیط زندگی را در آن سال‌های خفقان ترسیم کرده‌ام. اینها خطوط اصلی شمرم در این ۲۵ سال بوده است» (همان). خسروی زمستان را از نظر تصویری بسیار غنی می‌داند: «شعر زمستان از نظر تصویری بسیار غنی است. در شعری که سی‌و‌نه مصراع دارد، دوازده تشبیه، شش استعاره، پنج نماد، شش کنایه و جمعاً بیست‌و‌نه صورت خیالی به‌کاربرده شده که اغلب قریب به اتفاق آنها نو و ساختهٔ خود شاعر است» (خسروی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). او با استناد به ویژگی اشتغال بر معانی متفاوت سمبل، نمادهای شعر زمستان را فهرست کرده و در ابتدا معنای قاموسی هر نماد و سپس معانی سمبولیک آنها را برشمرده است:

«ظلمت نه توی مرگ‌اندود: هوای تیرهٔ ایام زمستان، فضای گرفتهٔ کشور، زندان‌های مرگ‌آور...

زمستان: فصل چهارم سال، فضای بی‌مهری، انجماد سیاسی، خفقان، استبداد...

تاریکی: تیرگی ناشی از نبودن نور، سیاهی، تباهی، مبهم بودن آینده ...

سرما: برودت، آزار و اذیت، شکنجه، فضای امنیتی، ترس...

سرخی بعد از سحرگه، فلق، صبح امید، آزادی...» (خسروی، ۱۳۸۹: ۹۶).
 رمزگشایی زمستان از زبان خود اخوان آن را از توضیح بیشتر بی‌نیاز کرده است. نکته درخور توجه این است که آوردن این نماد در ذیل نمادهای عمومی به‌کاررفته در شعر اخوان از اهمیت فوق‌العاده و ویژه‌ای که این نماد در شعر او دارد نمی‌کاهد. تعلق قلبی و ارزشی که اخوان برای این نماد قائل است، سبب شد تا علاوه بر سُرایش شعری به این نام، عنوان مجموعه شعری سال ۱۳۳۵ او نیز قرار بگیرد و بعدها نام انتشاراتی فرزندش زرتشت اخوان-باشد. از این‌روی اگر زمستان را نماد اختصاصی شعری او بدانیم، سخنی به‌گزار نگفته‌ایم.

۱.۷.۶. سرما، برف، باد و کولاک

سرما، برف، باد و کولاک نیز از ملازمت‌های زمستان است و برای بیان ستم حاکم بر جامعه و خفقان ناشی از استبداد به‌کاررفته است. البته گاهی همانند شب و زمستان- در معنای حقیقی خود به‌کار رفته‌اند؛ در اشعاری مانند «سگ‌ها و گرگ‌ها»، «ناژو» و «برف». نکته درخور توجه این است که «زمستان» و «پند» هردو سروده دی‌ماه ۱۳۳۴ و توصیفات و نمادهای به‌کاررفته در آنها بسیار به هم نزدیک است؛ با این تفاوت که در «زمستان»، مخاطب انسان است و اوضاع نابه‌سامان جامعه انسان را تحت فشار و ستم قرار داده است؛ اما در شعر «پند» گستره نمایش نمادین اختناق حاکم بر جامعه افزایش می‌یابد و حیوانات نیز امیدی به زندگی‌شان نیست. در «پند» زمستانی وصف می‌شود که آسمانش سقف سیاهی دارد و از آن خدنگ زهرآلود می‌بارد. اینک توصیف سرمای زمستان سال ۱۳۳۴ که پیش از این مختصری از وقایع تلخ آن - موج گسترده دستگیری، زندان و اعدام به‌دست حکومت شاهنشاهی- بیان شد:

ز بس باران و برف و باد و کولاک زمان را با زمین گوئی نبرد است
 مبادا پوزه‌ات بیرون بماند بخز در لاکت ای حیوان که سرد است
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

۲.۷. نمادهای شخصی

نمادهای شخصی آن دسته از نمادهایی است که تبیین معنای آنها از زبان اخوان ثالث آن نمادها را از معنای عمومی و تکراری دور کرده است.

۱.۲.۷. سگ

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عده‌ای زندانی و دسته‌ای کشته شدند:

آب‌ها از آسیا افتاده است دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند
 جای رنج و خشم و عصیان بوته‌ها پشک‌بن‌های پلیدی رُسته‌اند
 (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۲۲)

عده‌ای از ایران فراری شدند و به کشورهای پناه بردند که با ایدئولوژی مطلوبشان هم‌خوانی داشت:

آن‌که در خونش طلا بود و شرف شانه‌ای بالا تکاند و جام زد
چتر پولادین ناپیدا به دست رو به ساحل‌های دیگر گام زد
(همان: ۲۵)

برخی سکوت را برگزیدند یا فضای خفقان‌آور پس‌از کودتا آنان را به سکوت واداشت: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ سرها در گریبان است/ کسی سربرنیارد کرد پاسخ گرفتن و دیدار یاران را/ نگه جز پیش پا را دید، نتواند/ که ره تاریک و لغزان است/ وگر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون/ که سرما سخت سوزان است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۷). علاوه‌بر فرار و سکوت، دسته‌ای به میخانه پناه بردند و تسکین درد خود را از باده خواستند:

«این نه آن آب است کآتش را کند خاموش/ با تو گویم، لولی لولِ گریبان‌چاک/ آبیاری می‌کنم اندوه‌زارِ خاطرِ خود را/ ز آن زلالِ تلخِ شورانگیز/ تا کزادِ پاکِ آتشناک» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۴۰).

در این میان عده‌ای به حکومت پناه می‌برند و ذلت را بر عزت برمی‌گزینند. اخوان «سگ» را نماد این دسته می‌نامد. سگ در ادبیات فارسی، از چند دیدگاه نماد واقع شده است؛ این واژه گاه نماد وفاداری است و به نظر می‌رسد بازمانده دیدگاه حاکم ناشی از زندگی مبتنی بر دامداری و چوپانی باشد و گاه نماد پلیدی و نجاست است که این دیدگاه از نگاه برخاسته از فرهنگ اسلامی سرچشمه می‌گیرد. در هر حال اخوان آن را نماد کسانی می‌داند که با پناه‌بردن به حکومت، ذلت را بر عزت برگزیده‌اند: کسانی که زندگی آسوده ذلیلانه و پست و حقیر را بر زندگی باعزت اما سخت و رنج‌آور ترجیح می‌دهند. اینان لقمه‌چینی و ریزه‌خواری سفره دیگران را از رنج شکار و تلاش برتر می‌شمارند. شفیع‌ی‌کدکنی پس‌از توضیح راه‌هایی که اخوان در «چاووشی» از آنها نام می‌برد، معنای نمادین دو واژه سگ و گرگ را تبیین کرده است. او گرگ را نماد خودِ اخوان و سگ را نماد بی‌همتانی می‌داند که در برابر اربابان سر تسلیم فرود می‌آورند: «راه نخستین و راه دوم که سازش با محیط یا سکوت است هرگز نمی‌تواند همت بلند و طبیعت آزاده او را به خویشتن بفریبد؛ زیرا او با همه تلخکامی و دشواری زندگی هنوز در برابر ستم‌کاری‌ها تسلیم نشده و به زانو درنیامده است و در این سرمای سخت زمستانی مانند گرگان گرسنه، در میان برف‌پوش صحرای گسترده‌دامن گرسنه و تیرخورده می‌دود و خاطراتش یاری آن نمی‌دهد

که همچون سگ‌ها، در برابر ارباب دُم بجنباند و سر بر پوزه کفش او بمالد و از ته‌مانده‌های سفره زندگی بگذرانند... در میان برف و سرما و دود تفنگ و آتش و خون، عزت آزادی را با همت بلند خویش پایداری می‌کند و هرگز رنگ محیط را نمی‌پذیرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۳). اینک وصف دنیای ایده‌آل سگان از زبان خودشان در شعر اخوان:

کنار مطبخ ارباب، آنجا بر آن خاک‌آره‌های نرم خفتن
چه لذت‌بخش و مطبوع است؛ و آن‌گاه عزیزم گفتن و جانم شنفتن
وز آن ته‌مانده‌های سفره خوردن و گر آن‌هم نباشد، استخوانی
چه عمر راحتی، دنیای خوبی چه ارباب عزیز و مهربانی
(اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۵)

همان کسانی که قدرت درک رفتارهای استبدادی و استثمار را ندارند و به «سرشکستن و گردو به دامن انداختن» اربابان خشنودند و آن را غنیمت می‌شمارند: «ولی شلاق!... این دیگر بلایی است... پلی، اما تحمل کرد باید/ درست است اینکه الحق دردناک است/ ولی ارباب آخر رحمش آید/ گذارد چون فروکش کرد خشمش/ که سر بر کفش و بر پایش گذاریم/ شمارد زخم‌هامان را و ما این/ محبت را غنیمت می‌شماریم» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۶).

۲.۲.۷. گرگ

در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» که سروده سال ۱۳۳۰ است، گرگ در تقابل با سگ نماد آزادگانی است که زندگی پردردسر و رنج‌آورِ باعزت‌نفس و مناعت‌طبع را بر زندگی خفت‌بار ترجیح می‌دهند؛ اینان همیشه در معرض خطرِ از دست دادن جان خویش‌اند؛ اما هرگز تن به ذلت نمی‌دهند؛ اگرچه در بین دشمنان گرفتار و به‌ظاهر زبون باشند:

دو دشمن در کمین ماست؛ دائم دو دشمن می‌دهد ما را شکنجه
برون: سرما، درون: این آتش جوع که بر ارکان ما افکند پنجه
و - اینک - سومین دشمن... که ناگاه برون جست از کمین و حمله‌ور گشت
... سلاح آتشین... بی‌رحم... بی‌رحم نه پای رفتن و نه جای برگشت
(اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۸)

اینان آزادگانی‌اند که فداشدن در راه عزت را افتخار می‌دانند و با خونشان از آن پاسداری می‌کنند:

در این سرما، گرسنه، زخم‌خورده دویم آسیمه‌سر بر برف چون باد
ولیکن عزت آزادی را نگهبانیم، آزادیم، آزاد
(اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۹)

۲.۲.۷. عنکبوت

وقایع تلخ و ناگوار سال ۱۳۳۳ با زندانی‌شدن اخوان و بسیاری دیگر همراه بود. این اوضاع سبب صف‌بندی و جهت‌گیری خواسته و ناخواسته‌ای در بین اقشار مختلف جامعه شد؛ عده‌ای زندگی آسوده اما ذلت‌بار را بر سختی زندان و محرومیت‌های ناشی از آن ترجیح

دادند و دسته‌ای دیگر راهی دیگر در پیش گرفتند و آزادانه زیستن و چشم‌پوشی از لذات زودگذر را پیشه خود ساختند. اخوان عنکبوت را نماد دسته نخست و مگس را نماد دسته دوم می‌داند. عنکبوت آنهایی هستند که در دنیای تنگ و بسته گرفتارند و فقط دغدغه شکم دارند و در عالم حیوانی خود فرو رفته‌اند و به غیر از «کار و خورد و خفت» به هیچ نمی‌اندیشند: «خوش‌تر از این پرده فضا هیچ نیست، هیچ/ بهتر از این پشه غذا، عنکبوت گفت/ نیست به از وزوز این پشه نغمه‌ای/ عیش همین است و همین: کار و خورد و خفت» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۵۴).

۴.۲.۷. مگس

نماد بلندنظرانی که در تقابل با عنکبوت‌اند و سعه صدر و مناعت طبع دارند و از کوتاه‌بینی عنکبوتان بری‌اند؛ کار مگسان روشنگری است و آگاهانیدن دیگران از فریب‌های پیش‌رو که هرازگاهی حاکمان علیه مردم به کار می‌گرفته‌اند: «چمن دلکش و صحرای دلگشا/ گفت خوش‌الحان مگسی قصه‌ای به من/ خوش‌تر از این پرده فضا هیچ نیست، هیچ/ جمله فریب است و دروغ آن سخن» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۵۵).

۵.۲.۷. ابر

در شعر «سترون» از ابر با عنوان سیاهی و با لقب حيله‌گر و دروغ‌وعده یاد می‌شود. ابر نماد کسانی است که با تزویر و نیرنگ در پی وعده‌دادن به دیگرانند تا رأی و نظرشان را به خود جلب کنند؛ فضای پرتنش سال ۱۳۳۱ که با کناره‌گیری مصدق از نخست‌وزیری و انتصاب دوباره او و اغتشاش عمومی بر التهاب آن افزوده شده بود، در این شعر به خوبی نموده شده است: «سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها / برآمد، با نگاهی حيله‌گر، با اشکی آویزان/ به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه/ بگستردند بر صحرای عطشان قیرگون دامن» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۴۶). اینان به مردم وعده می‌دهند که با انتصابشان آزادی و برابری همچون مهتاب تجلی پیدا می‌کند و در سایه آن هرکس می‌تواند نتیجه تلاش‌هایش را ببیند: «چه لذت‌بخش و مطبوع است مهتاب پس از باران/ پس از باران، جهان را غرقه در مهتاب خواهم کرد/ بیوشد هر درختی میوه‌اش را در پناه من/ ز خورشیدی که دائم می‌مکد خون و طراوت را» (همان: ۴۶). ابر برای دستیابی به هدف شوم خود - که همانا سیطره بر مردم و استثمار آنان است - خود را در پشت نقاب دلسوزی پنهان می‌کند: «نبینم... وای!... این شاخک چه بی‌جان است و پژمرده.../ سیاهی با چنین افسون مسلط گشت بر صحرا» (همان). این تلقی از ابر، برگرفته از نگاه اسطوره‌ای اخوان به آن است؛ نگاهی که از آگاهی

او به اساطیر آریایی سرچشمه گرفته است. آریایی‌ها ابر را دروغ‌زن می‌دانند: «مطابق افسانه‌های آریایی، ابرهای سیاه که در کناره‌های افق پنهان می‌شوند و مانند تیغ کوهستان‌ها و یا دیوار برج و باروها هستند، «زندان باران» اند و برق آسمان که همان «آتش» فرزند «وارونا» است، با نیزه آتشین خود، ابرها را از هم می‌شکافد و باران زندانی را نجات می‌دهد. در این راه «وایو» (باد) او را یاری می‌دهد. آریایی‌ها ابرهایی را که باران نمی‌باریدند «ورتیره» یعنی پنهان‌کننده و دزد می‌نامیدند» (بارانی، ۱۳۸۹: ۹۱).

تصویر متأثر از نگاه اسطوره‌ای اخوان، تجلی‌گاه برداشت نمادین او از این پدیده طبیعی است؛ این ابر در «طلوع» سروده شهریور ۱۳۳۶ نازاست و شاعر از پنجره آن را می‌نگرد: «پنجره باز است/ و آسمان پیداست/ گل به گل ابر سترون در زلالِ آبی روشن/ رفته تا بام برین/ چون آبگینه، پلکان پیداست» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۶۰). در «قولی در ابوعطا»- سروده مهر ۱۳۳۶- آن را «بی‌سخت» نامیده است: «همه بوده‌ها دگرگون شد/ سواحل آشنایی در ابرهای بی‌سخت پنهان گشت/ جزیره‌های طلایی در آب تیره مدفون شدند» (همان: ۷۸). اصلی‌ترین ویژگی این ابر «سترون» بودن آن است:

گنه ناکرده بادافره کشیدن خدا داند که این درد کمی نیست
بمیر ای خشک‌لب در تشنه‌کامی که این ابر سترون را نمی‌نمیت
(همان: ۸۰)

۷.۲.۶. مرداب

عنوان دو شعر از سروده‌های اخوان ثالث «مرداب» است؛ یکی در مرداد ۱۳۳۴ و دیگری در شهریور ۱۳۳۵. «مرداب» ۱۳۳۴ مشبّه به عمر است و «مرداب» ۱۳۳۵ نمادی از جامعه ستم‌زده آن روزگار است و با ویژگی‌هایی چون «بی‌تپشی»، «آرامی» و «سیری‌ناپذیری» وصف شده است و اصلی‌ترین ویژگی آن «عمرآوار» بودنش است؛ مردابی که هر لحظه عمر شاعر را کم و نابود می‌کند: «هر نفس لختی ز عمر من، بسان قطره‌ای زرّین/ می‌چکد در کام این مردابِ عمرآوار/ چینه‌دان شوم و سیری‌ناپذیرش هر دم از من طعمه‌ای خواهد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۴۱).

۷.۲.۷. صحرا و باران

ویژگی‌هایی نظیر عطشان‌بودن و قیرگون‌بودن که در شعر «سترون» به صحرا نسبت داده شده است نشان می‌دهد که منظور از این نماد در شعر اخوان جامعه و مردم عطش‌زده است؛ مردمی که در سال ۱۳۳۳ در انتظار بارش باران و دگرگونی اوضاع اجتماعی‌اند. از این‌روی باران نیز نماد دگرگونی و بهبودی است. این صحرای عطش‌زده با وعده‌های دروغین مدعیان اصلاح و دگرگونی دائماً تشنه‌کام است و هرگز امیدی به سیرابی آن

نیست. «به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه/ بگستردند بر صحرای عطشان قیرگون دامان» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۴۵). در این صحرای عطشان همه منتظر باران‌اند اما این انتظار بیهوده است؛ زیرا بارها و بارها سیاهی و تیرگی آسمان را گرفته و رعدوبرقی آمده و از باران خبری نبوده است: «ولی پیرِ دروگر گفت با لبخندی افسرده:/ فضا را تیره می‌دارد، ولی هرگز نمی‌بارد» (همان: ۴۶).

۸.۲.۷. پیرِ دروگر

همان‌طور که در آغاز مقاله هم اشاره کردیم، مهدی اخوان ثالث از نخستین کسانی است که دربارهٔ نمادین‌بودن اشعار خود سخن گفته است. «غیر از برخی شعرهای غزلی یا شعرهای کوتاه دیگر، بقیه و سواد اعظم شعرهای من جهت اجتماعی داشته. جهت سیاسی داشته، بدون آنکه من سیاست را صریحاً و مستقیماً، چه در شعر نوام، چه در شعر کهنه‌ام آورده باشم. وقتی که من دیدم چه بلایی بر سر مصدق آمد، شعر «نوحه» یا قصیدهٔ «تسلّی و سلام»، دیدی دلا که یار نیامد، الخ را گفتم و به پیرمحمد احمدآبادی تقدیم کردم که خود مصدق بود» (کاخی، ۱۳۷۱: ۳۵۳). به‌نظر می‌رسد به قرینهٔ شعر «تسلّی و سلام»، «پیر دروگر» را هم نماد آگاهان دلسوزی می‌داند که در جامعهٔ آن روز دردها را می‌دانند و «درمان نیز هم» و با گفتار و کردارشان مردم را به درمان فرامی‌خوانند، در اینجا به‌طور اخص نماد مصدق است که در آن هیاهو و اغتشاش و چندصدایی سال ۱۳۳۱ می‌کوشد تا مردم را از تزویرهای پشت پرده آگاه کند.

۷.۲.۹. چشمه

برخلاف سنت شعر فارسی که چشمه را نماد بخشندگی و پاکی می‌داند، در شعر «فراموش» اخوان، چشمه نماد بی‌دردانی است که توان تشخیص نابه‌سامانی‌های حاکم بر جامعه را ندارند و سراپای وجودشان را ناز و غرور گرفته است؛ زیرا به فکر جامعه نیستند و نمی‌خواهند آسایش خود را به خطر اندازند: «با شما هستم من، آی... شما/ چشمه‌هایی که از این راه‌گذر می‌گذرید: «با نگاهی همه آسودگی و ناز و غرور/ مست و مستانه هماهنگ سکوت/ به زمین و به زمان می‌نگرید» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۷۰). در آغاز این شعر چشمه نماد کسانی است که این راه را انتخاب کرده‌اند و در برابر تمام ستم‌ها فقط سکوت می‌کنند. از توضیحات اخوان در شعر چنین برمی‌آید که چشمه در یک بند بعد، نماد خود اخوان است که «با کسی راز نگفت» و کسی هم او را به چیزی نشمرد. این بی‌دردان مغرور خود آسوده‌خاطرند؛ زیرا زندان و محرومیتی نکشیده‌اند. نگاه‌هایشان «همه آسودگی و ناز و غرور

است» و در برابر آن همه ستم، دستگیری، زندان و اعدام راه نخست را در پیش گرفته‌اند؛ راهی که در «چاووشی» از آن این گونه یاد می‌کند: «نخستین: راه نوش و راحت و شادی/ به ننگ آغشته، اما/ رو به شهر و باغ و آبادی (همان: ۱۴۴).

۱۰.۲.۷. بیشه سرخ و سنگر سبز

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جریان‌های فکری و مبارزاتی مختلفی در کشور شکل گرفت و روشن‌فکرانی با طیف‌های فکری مختلف برای مبارزه با اختناق و ستم حاکم دست‌به‌کار شدند. یکی از این جریان‌ها «جریان مقاومت ملی» بود: «دو هفته پس از کودتا، اعضای کمیته مرکزی سازمان مخفی و نویناد «نهضت مقاومت ملی» با شرکت نمایندگان احزاب ملی انتخاب شدند و ساختار تشکیلاتی نهضت، تدوین و تصویب شد» (منصوری، ۱۳۸۶: ۱۲۰). فداییان اسلام با گرایش دینی و حزب توده هم با گرایش کمونیستی از جریان‌های شناخته‌شده بودند و پیروانی داشتند. اخوان تمامی این جریان‌ها را به‌خوبی می‌شناخت و به‌قولی- به‌سبب وابستگی به جریان سوم به زندان افتاد. ماجرای دستگیری‌ها، زندان‌ها و اعدام‌های آن سال‌ها فضای روانی حاکم بر جامعه را متشنج کرده بود. اخوان با وساطت برخی‌ها و با نوشتن توبه‌نامه‌ای با مطلع:

تا چند عمر خویش به زندان هدر کنم هنگام آن رسیده که فکر دگر کنم

از زندان آزاد شد؛ هرچند در توبه‌نامه‌اش با بیتی بسیار رندانه حکومت وقت را به حکومت یزید تشبیه کرد (ر.ک نماد «تاریکی و سیاهی»)، سنگینی و خفت ناشی از تحمل زندان و زندگی پرمشقت زندانیان پس از آزادی، سبب ناامیدی ذهنی و بازتاب آن در اشعارش شد. در این سال اخوان با بهره‌گیری از دو نماد «بیشه سرخ» و «سنگر سبز» سرخوردگی و روی‌گردانی خود را از هر دو اردوی اخیر که از آنها به سرخ و سبز یاد می‌کند، بیان می‌کند: خطاب به دختر کوچکش لاله- که بیش از همه درد نبودن پدر و فقر و نداری بر چهره‌اش دیده می‌شد- چنین می‌سراید: «... وز سرخ و سبز روزگاران/ دیگر نظر بستم، گذشتم، دل بریدم/ دیگر نی‌ام در بیشه سرخ»/ یا «سنگر سبز» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۴).

۱۱.۲.۷. ترسا

ترسا از واژگانی است که به‌سبب وجود طبقه اجتماعی و دینی مسیحیان در ادبیات فارسی رواجی شایان توجه دارد. انوشیروانی معنای رمزی و نمادین آن را ناشی از توافق میان کاربران ادبی می‌داند: «ترسا در لغت به معنی مسیحی است، لکن براساس توافق میان کاربران این نشانه در رمزگان ادبی، این واژه در مفهوم می‌فروشد و پیمانه‌کش به‌کاررفته است. در این مورد هیچ رابطه محسوسی میان دال و مدلول وجود ندارد و نشانه غیرانگیخته و دل‌خواهی است. درواقع این نشانه تبدیل به نماد می‌شود» (انوشیروانی، ۱۳۸۴: ۵). در

شعر «زمستان» اخوان «ترسای پیر» نماد حکیم دانایی است که داروی دردها - باده - نزد اوست و می‌تواند برای تسکین احوال آن را تجویز کند. این حکیم دانا در بندهای پایانی، نماد کسانی می‌شود که صداها و وعده‌های دروغین مبنی بر ایجاد تغییر و بهبودی را باور می‌کنند. اخوان به او یادآوری می‌کند که این روشنی‌ها دروغین است و دیری نمی‌پاید و نباید به آن دل خوش کرد: «چه می‌گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟/ فریبت می‌دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۹).

۱۲.۲.۷. کرک

پیش از این دربارهٔ سیطرهٔ جو ناامیدی بر اندیشه و شعر اخوان ثالث سخن گفتیم. برخی غلبهٔ یأس بر اندیشه و شعر اخوان را در سال‌های پیش از کودتا نشانهٔ فردیت او می‌دانند: «امید از همان ابتدای شاعری خود بی‌توجه آن‌چنانی به مردم با ذهنیتی یأس‌آلود و نومیدوار درگیر بود و این را به راحت و سهولت در آثار ارغونی او در سال‌هایی که همه از امید می‌گفتند می‌توان دید و این نشانهٔ فردیت اوست» (حقوقی، ۱۳۸۳: ۱۳). این یأس پس از کودتا شدیدتر و نمود آن در سروده‌های اخوان پررنگ‌تر شد. «اخوان را شاعر شکست گفته‌اند. او از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار متأثر شد و این حادثه در شکل‌گیری تفکر و چندوچون شعر او تأثیر زیادی گذاشت. آنچه پس از کودتا بر جامعهٔ ایران گذشت، در شعر اخوان انعکاسی مؤثر دارد» (مختاری، ۱۳۷۲: ۱۳). «کرک» در شعر اخوان نمادی است برای نشان‌دادن ناامیدی حاکم بر فضای فکری ایران و از توضیحات خود اخوان در پاورقی این شعر چنین برمی‌آید که برای بیان مضمون یأس‌آلود از آن بهره گرفته است. «کرک که مرغی است از سار بزرگ‌تر، از کبوتر کوچک‌تر، به رنگ گنجشک و خال‌خال، آوازی دارد شبیه به تلفظ «بَدبده» و از این رو او را «بَدبده» هم می‌گویند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۴۰). این پرده در شعر اخوان نماد انسان‌های ناامید و دلخسته‌ای است که درعین داشتن بصیرت خاص، سرشار از ناامیدی‌اند و هیچ روزنه‌ای به افق روشن‌گر و پیروزی بر استبداد نمی‌بینند و امیدی به اصلاح اوضاع اجتماعی در دلشان جوانه نمی‌زند. از ویژگی‌های کرک می‌توان دانست که خودِ اخوان است که اصلی‌ترین بُن‌مایهٔ فکری‌اش - برخلاف تخلصش - ناامیدی است. «...بَدبده... بَدبده... دروغین بود هم لبخند و هم سوگند/ دروغین است هر لبخند و هر سوگند/ و حتی دلنشین آواز جفتِ تشنهٔ پیوند» (همان: ۱۴۱).

۱۳.۲.۷. پوستین

پوستین در شعر اخوان نماد تلاش بیهوده و میراث کهن مردم ایران زمین است. پوستین آخرین تلاش‌های یک فرد است برای زنده‌ماندن و مصونیت از سرما و خطر. «مقصود از آن پوستین که گفته می‌شود، آن میراثی است که از رنج و کار و بعضاً گاه‌گاه بیهوده‌بودن تلاش‌هایی، نه همه تلاش‌ها، پوستین نشانه است» (کاخ، ۱۳۷۱: ۴۴۷). پوستین در شعر «میراث» هشت‌بار و با این ویژگی‌ها تکرار شده است: کهنگی و سالخوردگی: «پوستینی کهنه دارم من/ سالخوردی جاودان‌مانند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۳۲)، میراث نیاکان بودن: «پوستینی کهنه دارم من/ یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود/ سالخوردی جاودان‌مانند/ مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگارآلود» (همان: ۳۲)، «روز رحلت پوستینش را به ما بخشید» (همان: ۳۵)، ثبات در همراهی: «تا گشودم چشم، دیدم تشنه‌لب بر ساحل خشک کشفرودم/ پوستین کهنه دیرینه‌ام با من» (همان: ۳۵). درنهایت آخرین ویژگی پوستین را که پاکی آن است بیان می‌کند و فرزندش را به پاس‌داشت آن فرا می‌خواند: «کو، کدامین جُبه زربفت رنگین می‌شناسی تو/ کز مرقع پوستین کهنه من پاک‌تر باشد؟/ با کدامین خلعتش آیا بدل سازم/ که نه در سودا ضرر باشد؟/ آی دختر جان!/ همچنانش پاک و دور از رقعۀ آلودگان می‌دار» (همان: ۳۷). به این ترتیب می‌بینیم که پوستین در شعر اخوان نماد تلاش‌های سخت و طاقت‌فرسایی است که ملتی برای بقای خود صورت می‌دهد.

۱۴.۲.۷. ناژو (کاج همیشه سبز)

در شعر اخوان ناژو نماد دلیرمردانی است که در هر موقعیتی صبر می‌کنند و اسوه مقاومت و ایستادگی‌اند. اندیشمندان آگاهی که تغییرات سطحی و اندک اهل روزگار و دگرگونی‌های ظاهری و آزادی‌های موقتی را می‌شناسند و فریبش را نمی‌خورند؛ زیرا این سال، سال آزادی مصدق از زندان - البته بازداشت در ملک شخصی - و کم‌شدن میزان فشار حکومت بر مردم است هرچند این کاهش فشار و ایجاد فضای نسبتاً باز بسیار موقتی و زودگذر است. «دور از گزند و تیررس رعد و برق و باد، وز معبر قوافل ایام رهگذر/ با میوه همیشه‌اش، سبزی مدام/ ناژوی سالخورد فروهشته بال و پر،/ او در جوار خویش دیده است بارها/ بس مرغ‌های مختلف الوان نشسته‌اند/ بر بیدهای وحشی و اهلی چنارها» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۵۶). این دل‌آگاهان حالات و موضع‌گیری‌های اطرافیان را در موقعیت‌های گوناگون دیده و آزموده‌اند و گذرابودنشان را به یقین دریافته‌اند: «پرجست‌وخیز و بیهوده‌گو طوطی بهار/ اندیشناک قُمری تابستان/ اندوهگین قناری پاییز/ خاموش و خسته زاغ زمستان/ اما/ او/ با میوه همیشه‌اش، سبزی مدام/ عمری گرفته‌خو» (همان: ۵۷).

۱۵.۲.۷. قاصدک

قاصدک محصول سال ۱۳۳۸ است؛ سالی که وعدهٔ ایجاد تحول فرهنگی در کشورهای تحت سلطهٔ امریکا عده‌ای را فریفته بود. البته این ایجاد تحول از روی دلسوزی امریکا برای مردم کشورهای تحت سلطه نبود، بلکه روشی نو در استمرار استعمار به حساب می‌آمد. این دگرگونی‌ها با «سفر آیزنهاور به ایران و پیروزی جان کِنِدی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا» (نجاتی، ۱/۱۳۷۱: ۹۵) آغاز شد. اخوان در این سال با شعر «قاصدک» دروغین و فریب‌کارانه بودن وعده‌های طرح را به گوش همگان رساند. او قاصدک را که در باور عامیانه و سنت شعری فارسی پیام‌آور خوشی و پایان سختی‌هاست، پیام‌آور تجربه‌های تلخ و دروغ و فریب نامید: «قاصد تجربه‌های همه تلخ،/ با دلم می‌گوید/ که دروغی تو، دروغ؛ که فریبی تو، فریب» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۱۳۷). او برای القای بهتر این منظور از «تکرار» بهره می‌گیرد؛ زیرا «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

۱۶.۲.۷. سفیدی و سیاهی

حال‌وهوای حاکم بر جامعهٔ ستم‌زدهٔ سال ۱۳۳۴ سبب شده تا اخوان سفیدی و سیاهی را به‌منزلهٔ نمادی شخصی و به معنای تعلق‌نداشتن به حزب و گروهی خاص به‌کار ببرد. در بهمن ۱۳۳۴ که اخوان و بسیاری دیگر با عواقب ناشی از زندان نظیر فقر و بیکاری درگیر هستند، سیاهی و سفیدی نمادی از عدم وابستگی به حزب و گروه خاص است، ازاین‌روی در شعر «برای دخترکم لاله و آقای مینا» خود را سیاه می‌داند و به‌این‌ترتیب برچسب تعلق به هر گروه و حزب و فکری را از پیشانی خود برمی‌دارد: «دیگر نی‌ام در بیشهٔ سرخ/ یا سنگر سبز/ دیگر سیاهم من، سیاهم/ دیگر سپیدم من، سپیدم/ وز هرچه بود و هست و خواهد بود، دیگر/ بیزارم و بیزار و نومیدم و نومید و نومید/ هرچند می‌خوانند "امید"م» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۵).

۱۷.۲.۷. رستم

نماد «پور دستان» در شعر «آخر شاهنامه» که سرودهٔ مهر ۱۳۳۶ است دیده می‌شود. یک‌سال پیش‌از سرودن این شعر، «شاه با ایجاد یک سازمان موافقت کرد و روز ۱۱ مهر ۱۳۳۵ خبر آن در مطبوعات به چاپ رسید. چندی بعد لایحهٔ تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور ازطرف دولت تهیه و به مجلس سنا فرستاده شد. ساواک از اوایل سال ۱۳۳۶ به ریاست تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران شروع به کار کرد» (آذرکمند و همکاران،

۱۳۸۵: ۱۱۰). تأسیس این سازمان و شروع به کار رسمی آن - که درواقع مجوزی قانونی برای شکنجه و آزار مخالفان بود- اخوان نامید را ناامیدتر کرد؛ چنان که «جنگ»ی را که داستان پورِ دستان را سر می‌دهد مخاطب قرار می‌دهد: «ای پریشان‌گوی مسکین! پرده دیگر کن/ پورِ دستان جان ز چاه نابردار در نخواهد بُرد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۷۵). پورِ دستان نماد آزادمردانی است که در چاه نامردمی نامردان گرفتار آمده‌اند و در آن نابود می‌شوند؛ آنان که تسلیم وعده حکومت نشدند و در چاه تزویر حکومتیان گرفتار آمده‌اند. سطر پایانی شعر، مبین ناامیدی کامل اخوان از آزادی این آزادمردان است؛ زیرا سیطره استبداد را فراتر از آن می‌داند که به این زودی از بین برود: «لیک بی‌مرگ است دقیانوس/ وای، وای، افسوس» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۷۷).

۱۸.۲.۷. بهرام، گیو، توس و گرشاسب

در شعر «قصه شهر سنگستان» بهرام نماد منجی بزرگ است که پیش‌از رستاخیز با کارها و مبارزات شگفت‌انگیز و ارزشمندش اوضاع را بهبود خواهد بخشید. پس‌از بهرام، گیو و توس و گرشاسب که آنان هم نماد منجیان‌اند خواهند آمد: «نشان‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند/ همان بهرام ورجاوند/ که پیش‌از روز رستاخیز خواهد خاست/ هزاران کار خواهد کرد، نام‌آور،/ هزاران طُرفه خواهد زد ازو بشکوه/ پس‌از وی گیوبن گودرز/ و با وی توس بن نوذر/ و گرشاسب دلیر، آن شیر گُندآور/ و آن دیگر/ و آن دیگر/ انیران را فروکوبند وین اهریمنی/ رایات را بر خاک اندازند» (اخوان ثالث، ۱۳۴۹: ۱۷).

۱۹.۲.۷. نور سرد

اخوان در توصیف اوضاع نابه‌سامان زندگی شخصی خویش که معلول زندانی‌بودن و فقر مادی و بیکاری پس‌از زندان است، از ترکیب پارادوکسی «نورِ سرد» استفاده می‌کند. در شعر «برای دخترکم لاله و آقای مینا» از دخترش می‌خواهد که «حصارِ نورِ سرد» خانه‌اش را بشکند: «با دست‌های کوچک خویش/ بشکاف از هم/ پرده پاک هوا را / بشکن حصار نورِ سردی را که امروز/ در خلوت بی‌بام و درِ کاشانه من/ پُر کرده سرتاسر فضا را» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۲).

۲۰.۲.۷. مسیح

در شعر «چاووشی» مسیح را نماد پاکانی می‌داند که در آسمان به سر می‌برند و خود را زشتانی می‌نامد که قدرت درک و فهم جایگاه مسیح را ندارند. توجه به متن شعر و رابطه معنایی و هم‌نشینی واژه‌ها نشان می‌دهد که او با استعاره ته‌کمیه و به ریشخند چنین تعبیراتی را به کار برده است؛ درواقع ناپاکان تکیه‌زده بر مسند قدرت را مسیح نامیده است و آنان را «بی‌پدر» و «بی‌سود و ثمر» می‌نامد: «بپهل کاین آسمان پاک چراگاه کسانی چون

مسیح و دیگران باشد؛/ که زستانی چو من هرگز ندانند و ندانستند کان خوبان/ پدرشان کیست؟/ و یا سود و ثمرشان چیست؟» (همان: ۱۴۵).

۸. نتیجه‌گیری

از پیامدهای حاکمیت استبداد و اختناق بر جامعه، رویکرد شاعران به بیان نمادین است؛ زیرا بیان مستقیم و روشن وقایع و حقایق علاوه بر مواجهه با سانسور ممکن بود به نابودی خود شاعر بینجامد. مهدی اخوان ثالث از شاعران متعهدی است که برای بازتاب وقایع تاریخی دهه سی از بیان نمادین بهره گرفته است. نمادهای مورد استفاده اخوان در دو دسته عمومی و شخصی طبقه‌بندی شده‌اند. نمادهای عمومی عبارت‌اند از: تاریکی (آشفته‌گی اوضاع اقتصادی و اجتماعی و ظلم و ستم حاکم)، روشنی و صبح (بهبودی اوضاع نابه‌سامان)، ماه (راهنما و راهگشا)، شب (ظلم و ستم یا جامعه ستم‌زده)، زمستان (اوضاع آشفته اجتماعی و محیط خفقان‌آور آن دوره)، سرما، برف باد و کولاک (ستم حاکم بر جامعه و اختناق ناشی از استبداد).

نمادهای شخصی اخوان نیز عبارت‌اند از: سگ و عنکبوت (نماد آنان که زندگی پست و حقیرانه را بر عزت و سربلندی ترجیح می‌دهند، گرگ (آزادگانی که مناعت طبعشان آنان را از تسلیم در برابر زورگویان برحذر می‌دارد)، مگس (بلندنظرانی که توان تشخیص حقایق را دارند)، ابر (تزویرگران نیرنگ‌بازی که به مردم وعده‌های دروغین می‌دهند)، مرداب و صحرا (جامعه ستم‌زده)، باران (دگرگونی مثبت و بهبودی اوضاع)، ناژو و پیر دروگر (مصدق و سایر آگاهان جامعه)، چشمه (خود اخوان و مغروران بی‌درد)، بیشه سبز و سنگر سرخ (جریان‌های مختلف فکری موجود در جامعه)، ترسا (دانایی که داروی تسکین دردها نزد وی است)، گرگ (خود اخوان و دیگری که امیدی به بهبودی اوضاع ندارند)، پوستین (رنج و کار و تلاش ملت ایران)، قاصدک (پیام‌آور تجربه‌های تلخ و دروغ و فریب)، سفیدی و سیاهی (عدم وابستگی به حزب و گروه خاص)، پورِ دستان (آزمردان گرفتار در چاه نامردمی)، بهرام، گیو، توس و گرشاسب (منجیانی که اوضاع را بهبود می‌بخشند)، نورِ سرد (اوضاع آشفته زندگی شخصی اخوان) و مسیح نماد ناپاکان متکی بر مسند قدرت است. بدین ترتیب اخوان ثالث با تلفیق نمادگرایی و جامعه‌گرایی به‌منزله دو ویژگی بارز سمبولیسم اجتماعی توانسته است بازگوکننده وقایع تاریخی و اجتماعی عصر خود به‌ویژه دهه سی باشد. بررسی توزیع فراوانی سروده‌های اخوان نشان می‌دهد که مجموع عنوان‌های

شعری اخوان ثالث در این دهه ۸۶ عنوان است که در سه کتاب *ارغنون*، *زمستان* و *آخر شاهنامه* چاپ شده است.

جدول توزیع فراوانی نشان می‌دهد که اخوان ثالث در سال ۱۳۳۲ هیچ شعری نسروده یا اگر هم سروده، آن را چاپ نکرده است که به نظر می‌رسد ناشی از شوک حاصل از کودتا یا اوضاع نابه‌سامان اجتماعی باشد. هرچه از سال ۱۳۳۲ دورتر می‌شویم، بر حجم سروده‌ها نیز افزوده می‌شود؛ به‌طوری‌که بیشترین حجم سروده‌ها در این دهه مربوط به سال ۱۳۳۵ و شامل ۲۲ عنوان شعر است.

پی‌نوشت

پیش از مطالعه جدول و نمودارهای پیوستی، یادآوری چند نکته بایسته است:

۱. در سروده‌های دهه سی اخوان ثالث دو شعر با عنوان «مرداب» وجود دارد که یکی سروده مرداد ۱۳۳۴ و دیگری سروده شهریور ۱۳۳۵ است و از نظر قالب و محتوا با هم تفاوت دارند. «مرداب» مرداد ۱۳۳۴ در قالب چهارپاره، بر وزن فعلاتن فعلن و در بحر رمل مسدس مخبون محذوف سروده شده و از ۱۶ رباعی نو به‌هم پیوسته تشکیل شده است. موضوع آن توصیف دغدغه‌های ذهنی ناشی از فقر و بیکاری است و در آن شاعر، مرداب را مشبه‌بیهی برای عمر خویش قرار می‌دهد. اصلی‌ترین درون‌مایه آن غم نان و سنگینی بار مسئولیت خانواده است. این دغدغه ذهنی سبب شده تا در ضرب‌المثل «شب دراز است و قلندر بیدار» دخل و تصرف کند و آن را متناسب با روحیات خویش تغییر دهد: «و ای بسا شب که بر او می‌گذرد/ غرقه در لذت بی‌روح بهار/ او به مه می‌نگرد، ماه به او/ شب دراز است و قلندر بیکار» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۰).

«مرداب» شهریور ۱۳۳۵ در قالب نیمایی، در ۶ بند و ۴۷ سطر و در بحر رمل نیمایی سروده شده است. در این شعر مرداب نمادی از جامعه ستم‌زده آن روزگار است و با ویژگی‌هایی چون «بی‌تپشی»، «آرامی» و «سیری‌ناپذیری» وصف شده است و اصلی‌ترین ویژگی آن، «عمرآوار» بودنش است؛ مردابی که هر لحظه عمر شاعر را کم و نابود می‌کند: «هر نفس لختی ز عمر من، بسان قطره‌ای زرین/ می‌چکد در کام این مردابِ عمرآوار/ چینه‌دان شوم و سیری‌ناپذیرش هر دم از من طعمه‌ای خواهد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۴۱).

۲. شعر «داوری» که در مجموعه *زمستان* چاپ شده و تاریخ سرودن آن مهر ۱۳۳۴ است، نوزدهمین چهارپاره شعر «نادر یا اسکندر» است که در دفتر *آخر شاهنامه* و به تاریخ اردیبهشت ۱۳۳۵ چاپ شده است.

۳. عنوان شعر «نادر یا اسکندر» تا سال ۱۳۷۰ - که دهمین چاپ *آخر شاهنامه* است - به همین صورت آمده و از آن سال به بعد به «کاوه یا اسکندر» تغییر یافته است.

۴. منظومه «شکار» که در اسفند ۱۳۳۵ چاپ شده است به تصریح خود اخوان تا انتهای فصل ۸ در بهار ۱۳۳۵ سروده شده و قرار بوده آن را تمام کند و در دفتر سوم *جنگ هنر و ادب* منتشر شود: «آگهی آن در پشت جلد دفتر دوم *جنگ* به نام منظومه «جنگل» منتشر شده بود اما دفتر سوم *جنگ* منتشر نشد و حسین به سفر ماندگاری فرنگ رفت و منظومه من هم ناتمام ماند تا بهار ۱۳۴۵ بعد از ده سال تمام و به نام «شکار» منتشرش کردم، بدین‌گونه که می‌بینید» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۹۰). براین‌اساس، تاریخ ۱۳۴۵ درواقع تاریخ اتمام یعنی سرودن چند بند اخیر این منظومه است.

۵. شعر «گزارش» که سروده مهر ۱۳۳۴ است، در فهرست «زمستان» با عنوان «این چنین لحظه‌ها» آمده و در متن عنوان آن «گزارش» است و به عبدالحسین زرین کوب تقدیم شده است.

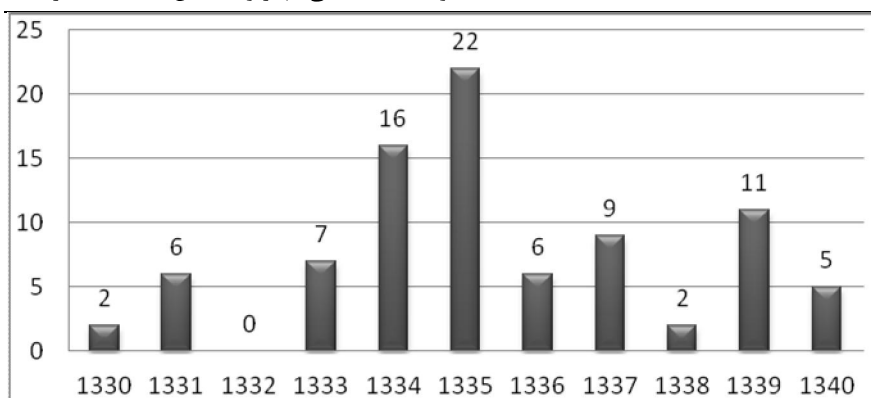
جدول نام و تعداد سروده‌های اخوان ثالث در دهه سی

سال	تعداد	درصد	نام سروده
۱۳۳۰	۲	۲/۳۲	یاد- سگ‌ها و گرگ‌ها
۱۳۳۱	۶	۶/۹۷	نظاره - به مهتابی که برگورستان می‌تابد- سه‌شب - بی‌سنگر - سترون - شعر
۱۳۳۲	—	—	—
۱۳۳۳	۷	۸/۱۳	فریاد- فراموشی - برای دخترکم لاله و آقای مینا - هر جا دلم بخواهد - آندوه - مشعل خاموش - در می‌کده
۱۳۳۴	۱۶	۱۸/۶۰	قصه‌ای از شب - مرداب - جرّقه - داوری - بیمار - پاسخ - گرگ‌ها- روشنی - لحظه - گزارش - فسانه - سرود پناهنده - لحظه دیدار - زمستان - پرته‌ای در دوزخ - پند
۱۳۳۵	۲۲	۲۵/۵۸	آواز کرک - چاووشی - آب و آتش - یا همین دل و چشم‌هایم - نادر یا اسکندر- غزل (۱)- باغ من - میراث - چون سیوی نشنه - گل - پیامی از آن سوی بیابان - مرداب - وداع - غزل (۲)- خزانی - درپچه‌ها- بازگشت زاغان - گله - نازو - دریغ - شکار- تسلی و سلام
۱۳۳۶	۶	۶/۹۷	بی‌دل - طلوع - غزل (۳) - آخر شاهنامه - قولی در ابوعطا - پیغام
۱۳۳۷	۹	۱۰/۴۶	برف - قصیده - سرکوه بلند - مرثیه - گفت‌وگو - ساعت بزرگ - جراحت - رباعی - چه آرزوها
۱۳۳۸	۲	۲/۳۲	خفقان - قاصدک
۱۳۳۹	۱۱	۱۲/۷۹	هنگام - رباعی - حالت - نماز- قصه شهر سنگستان - نگاه پس از تندر - نوحه - در آن لحظه - و نه هیچ - صبوخی - سبز
۱۳۴۰	۵	۵/۸۸	روی جاده نمناک - کتیبه - راستی، ای وای، آیا - صبح - ندانستن

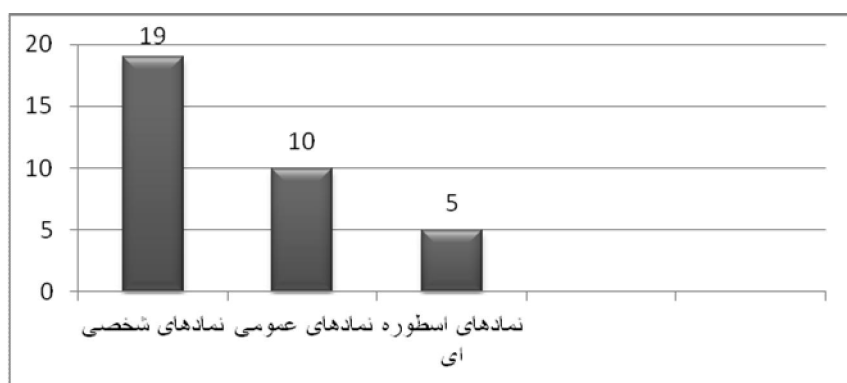
جدول نام و تعداد نمادهای به‌کاررفته در سروده‌های اخوان ثالث در دهه سی

نماد	تعداد	درصد	نام
پدیده‌های طبیعی	۱۸	۵۰	تاریکی - روشنی - صبح - ابر - صحرا - چشمه - ماه - شب - نور - سرما - زمستان - برف - یاد - کولاک - مرداب - باران - نازو- قاصدک
انسان	۸	۲۲/۲۲	پیر دروگر - ترسا- رستم - بهرام - مسیح - گیو - توس - گرشاسب
جانوران	۵	۱۳/۸۸	سگ - گرگ - عنکبوت - مگس - کرک
رنگ	۴	۱۱/۱۱	سرخ - سبز- سفید- سیاه
شی	۱	۲/۷۷	پوستین

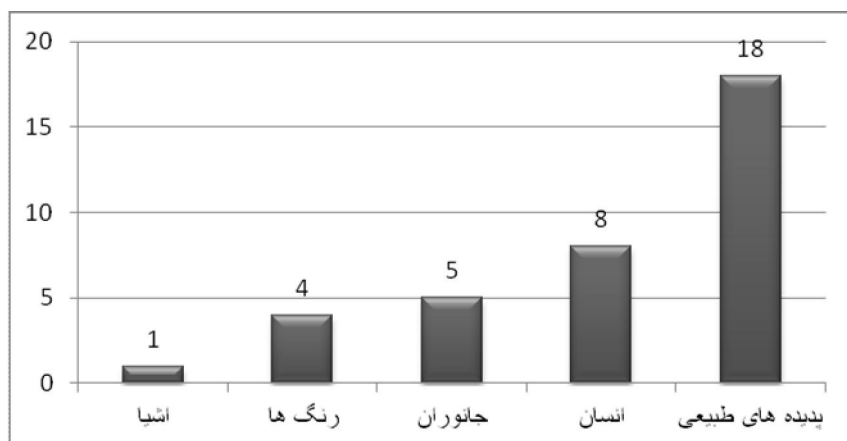
نمودار توزیع فراوانی سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث



نمودار تعداد نمادها در سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث



نمودار توزیع فراوانی نمادهای شعری اخوان ثالث در دهه سی



منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۹) *ز/ین/وستا*. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۰) *زمستان*. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۹) *آخر شاهنامه*. چاپ بیست و دوم. تهران: زمستان.
- انوشیروانی، علی (۱۳۸۴) «تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرای شعر «زمستان» اخوان». *مجله پژوهش زبان‌های خارجی دانشگاه تهران*: ۵-۲۰.
- بارانی، احمد (۱۳۸۹) *ریشه‌شناسی نمادهای باستانی*. تهران: ترفند.
- براهنی، رضا (۱۳۶۶) *کیمیا و خاک*. تهران: مرغ آمین.
- _____ (۱۳۷۳) *رؤیای بیدار*. تهران: قطره.
- پیرنیا، حسن و دیگران (۱۳۸۹) *تاریخ ایران*. چاپ سوم. تهران: صدای معاصر.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۷) *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (شعر)*. چاپ سوم. تهران: اختران.
- چدویک، چارلز (۱۳۷۵) *سمبولیسم*. ترجمه مهدی سحابی. تهران: مرکز.
- چناری، عبدالامیر (۱۳۸۱) «منظومه شکار اخوان ثالث». *مجله پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*: شماره ۳۳: ۹۷-۱۱۲.
- حریری، ناصر (۱۳۶۸) *درباره هنر و ادبیات (گفت‌و شنودی با اخوان و موسوی گرمارودی)*. بابل: کتابسرای بابل.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳) *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر*. تهران: ثالث/ دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۴) *جریان‌های شعری معاصر از کودتا تا انقلاب اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۳) *مهدی اخوان ثالث (شعر زمان ما)*. چاپ دهم. تهران: نگاه.
- خسروی، حسین (۱۳۸۹) «نقد فرمالیستی شعر زمستان». *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد*: سال اول. شماره ۱: ۷۵-۱۱۳.
- داد، سیما (۱۳۸۳) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۰) *باغ بی‌برگی (یادنامه مهدی اخوان ثالث)*. تهران: ناشران.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳) *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱) *مکتب‌های ادبی*. چاپ یازدهم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷) *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۶۸) *موسیقی شعر*. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۶۸) *ناگه غروب کدآمین ستاره*. یادنامه مهدی اخوان ثالث. تهران: بزرگمهر.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) بیان. چاپ ششم. تهران: فردوس.
 فرخزاد، فروغ (۱۳۷۰) ناگه غروب کد/مین ستاره. یادنامه مهدی اخوان ثالث. تهران: بزرگمهر.
 کاخی، مرتضی (۱۳۷۱) صدای حیرت بیدار. تهران: زمستان.
 لنگرودی، شمس (۱۳۷۷) تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: مرکز.
 مختاری، محمد (۱۳۷۲) انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
 معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ معین. چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.
 منصوری، جواد (۱۳۸۶) آشنایی با انقلاب اسلامی ایران. قم: معارف.
 نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. چاپ سوم. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹) انسان و سمبول هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ هفتم. تهران: جامی.

Abrams, M. H. (2005) *A Glossary of Literary Terms*. Eighth edition
 London: Thomson and Wadsworth